

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

انجمن افشای اسناد جنایت علیه بشریت در افغانستان

۱۲ جولای ۲۰۱۲

سلام و درود به ملت آزاده و یک پارچه افغانستان

زمانی آفتاب غروب می کند، جغدان به پرواز در می آیند

روز سه شنبه مؤرخ ۲۰ سرطان ۱۳۹۱ خورشیدی مطابق ۲۰۱۲/۰۷/۱۰ میلادی در پروگرام به عبارت دیگر تلویزیون بی بی سی فارسی ، مصاحبه تهوع آوری با جنایت سالار خونخوار و سفاک محمد حنیف اتمر ، این خادیسست و ظنفروش پخش شد.

انجمن افشای اسناد جنایت علیه بشریت در افغانستان به همکاری فرزندان آزاده و راستین افغانستان بلافاصله در افشای چهره این سفاک جنایتکار و خائن به ملت ومیهن ، از اسناد آرشیف و شهادت [شاهد]، که همکار خادیسست سالیان و ظنفروشی اتمر بوده و اکنون از گذشته ننگین و جنایت بارش توبه کرده و برای شهادت علیه تمام جنایت سالاران حزب دموکراتیک و خادیسستها حاضر به شهادت است – این افشاء نامه را به شما هموطنان درد دیده پیش کش می کند.

محمد حنیف اتمر این سفاک جنایتکار در حقیقت از جواب دادن به اصل سؤالها طفره می رود و آرزوهای خودش را بیان می کند. این جنایت سالار و دشمن ملت افغانستان در جواب سؤالی – جنگ کبیر میهنی را جنگ آزادیبخش ملی را و جهاد به حق ملت را نادیده گرفته و کشتن میلیونها انسان و آواره شدن میلیونها افغان را به مداخله همسایه ها توجیه می کند. جنایت سالار شرف باخته اغماض می کند که این کودتای خونین هفت ثور و تجاوز روسیه شوروی بود که ملت جانانه افغانستان به ضد روسها و مزدورانشان قیام کردند ، قربانی دادند و آواره شدند. . . .

وی در جواب سؤالی در بیان مفهوم حق و عدالت - به تشریح حق می پردازد و از بخش عدالت آن طفره می رود و از موضوع حق مساوی به اساس قانون می گوید. برای مسؤولیت و حسابدهی آینده را معرفی می کند که اگر کسی در آینده مسؤولیت سیاسی یا دولتی داشته باشد جوابده باشد و آن که در گذشته جنایت کرده و در شکنجه ها و تیربارانها و قتل های عام شرکت داشته نباید حساب پس دهد.

در جواب سؤال غافل گیرانه مجری از عضویت در حزب دموکراتیک و جنگیدنش علیه مردم افغانستان راه گریزی برایش نمی ماند و بر خادیسست بودنش اقرار و افتخار می کند. ولی این چرکین ضمیر پست فطرت با تمام دیده

درائی و سفاک بودنش یک بار دیگر بیش‌رمانه بر روی ملت به خون نشسته و بلاکشیده افغانستان آب دهن (تف) می ریزد و می گوید که افغانها یکدیگر شان را بخشیده اند و در گذشته هم یک دیگر شان را درک کرده اند و حالا هم درک می کنند.

این جانی با تمسخر می گوید " ... آنهایی که هنوز آرزو دارند در گذشته زندگی بکنند و خود را اسیر گذشته می دانند طبعاً مشکلی است که همه ما با آن زندگی کنیم".

حنیف اتمر را بشناسید

تذکار لازمی : بر اساس تعهد و پالیسی انجمن و معاذیر امنیتی داخلی در این افشاء نامه و در افشاء نامه های بعدی از اسم مستعار [شاهد] و [رابط] استفاده می شود.

[شاهد] : اسم مستعار آن‌عه از اعضای حزب بدنام خلق و پرچم و تنظیمهای جهادی است که از گذشته بدنام شان توبه کرده و پشیمان اند و لعنت می فرستند، اسناد و شواهد را در اختیار ما قرار داده و می دهند. اما در این افشاء نامه [شاهد] در سال ۱۳۵۹ خورشیدی ۱۸ سال داشته و تازه به گروه مستنطقین خاد از طریق برادرش که سابقه ۲۰ ساله را در حزب و طنز فروش پرچم داشته و از بخش جلال آباد در ارتباط با سلیمان لایق جنایت پیشه بودند، معرفی شده است.

[رابط] : اسم مستعار آن‌عه از هموطنان و همکاران ما است که در دوایر مختلف دولتی از بالاترین مقام تا پایینترین چوکی مستقیم یا غیر مستقیم دخیل اند و یا در مؤسسات غیردولتی و NGO ها به شکل مستقیم یا غیر مستقیم کار می کنند.

جنایت سالار محمد حنیف اتمر خادیس‌ت را بشناسید

به هر رنگی که خواهی جامه میپوش من از طرز خرامت می شناسم

محمد حنیف اتمر سوانحش را در ده جمله برای چهره جدیدش چنین ترسیم می کند: متولد سال ۱۳۴۷ در ولایت لغمان است (اصلاً متولد ۱۳۳۶ [شاهد]) و اسناد تحصیلی اش را از بریتانیا به دست آورده و بین سال های ۱۳۷۱ - ۱۳۸۱ سمت های مهمی در مؤسسات غیر دولتی داشته است- در سال ۱۳۸۱ سمت وزارت احیا و انکشاف دهات، در سال ۱۳۸۵ وزیر معارف و در سال ۱۳۸۷ به حیث وزیر امور داخله کار کرده است (این سوانح از آرشیف وزارت داخله گرفته شده که چند نکته مهم آن را مختصراً با عین مفهوم نقل کردیم).

حنیف اتمر بسیار مذبح‌خانه تلاش کرده تا هویتش را پنهان کند و بر جنایات مرتکب شده اش پرده ببفگند - این کار وی تازگی ندارد چنانچه بعد از جنگ جهانی دوم فاشیستهای المان حتی به جراحی پلاستیکی پناه بردند ولی کمی به حالشان نکرد. اتمر کوشش کرده تا تاریخ تولدش را چنان ترسیم کند که مدت زمان کاری او در دستگاه جهنمی خاد را پنهان سازد. اگر از وی با تأکید از سابقه کاری اش پرسیده شده است صرفاً می گوید مأمور دولت - ولی نمی گوید در کدام وزارتخانه یا کدام دفتر و از کدام سال تا کدام سال. به قطع شدن پایش اصلاً جواب نمی دهد. وی در ظاهر وانمود می ساخت که از اعضای باند گنبدیده حزب دموکراتیک دوری جسته تا مبادا هویتش را افشاء سازند (که چنین نشد) و به قبیله گرائی و زدبندهای ناسیونالیستی - فاشیستی تکیه کرد تا به اشاره بدار دومی اش برای پلان حزب آینده اش از زمان روی کار آمدنش در دولت موقت زمینه سازی کند که چنان هم کرد.

حنیف اتمر کیست؟

محمد حنیف اتمر متولد سال ۱۳۳۶ در لغمان (قریه لقمان) است. حنیف اتمر از فامیل بزرگ اتمرخیل ولایت لغمان می آید که تقریباً همه شان در آبخور حزب دموکراتیک خلق برای جنایت و مزدوری بیگانه خزیده و بیشترین این افراد در خاد صدارت و شش درک به ضرب و شتم افغانها مشغول کار بوده اند. ملت رنج دیده افغانستان هویت جنایتکارانی چون محمد حنیف اتمر، اسد اتمر، معروف اتمر، فاروق اتمر، غلام سخی اتمر جنرال در خاد (در زمان وزارت سپنتا - جنرال خادیسست غلام سخی اتمر پسر کاکای حنیف اتمر، با معاش ماهانه ۷ هزار دالر با خانه و موتر مجانی و مصرف دسترخوان به حیث معاون سفیر در سفارت کانادا مقرر شد و بعداً با فامیلش درخواست پناهندگی کرد)، غلام علی اتمر رئیس قسم شش خاد، همایون اتمر، بشیر اتمر، مصطفی اتمر، واسع اتمر، هادی اتمر، اکبر اتمر و دیگران شان را به خوبی میشناسند.

[شاهد] می گوید که "برای تازه واردین در گروه مستنطقین ([شاهد] از آن جمله بوده است) و گروه عملیاتی خاد، قسی القلبی و ضرب و شتم اتمرخیل در تمام خاد مثال آورده می شد".

[شاهد] می گوید "به مامی گفتند که در مقابل ضدانقلاب مثل رفیق اتمر و . . . ([شاهد] از افراد دیگری هم اسم می برد مثل عارف، غنی، عبدالرازق، قیوم، فریدون، حسن . . .) قاطع باشید. به هر شکلی می شود از دشمن باید اقرار بگیرید - آنها دشمنان سوگندخورده ما و انقلاب ما هستند و به دشمنان ما نباید رحم کرد".

[شاهد] می گوید که "در خاد به حنیف اتمر نام حنیف میرغضب را گذاشته بودیم - خصوصاً بعضی از افراد دستگیر شده ای که اقرار نمی کردند حنیف را یا قیوم یا که رازق و . . . را برای اقرار گرفتن صدا می کردند".

[شاهد] دو خاطره فراموش ناشدنی اقرار گرفتن اتمر را در نظارت خانه خاد به خاطر می آورد:

واقعه اولی در خزان سال ۱۳۵۹ به وقع پیوسته است.

[شاهد] می گوید "مثل همین دیروز به یادم است - که هنوز یک ماه نمی شد که از کورس دو ماهه درس از روسیه برگشته بودیم و در تمرین سوال و جواب و استنطاق با سابقه داران خاد شروع به کار کرده بودیم. خوب به یادم است که معلمی را از شمالی آورده بودند که پیراهن سبز و پطلون خاکستری به تن داشت و سنش حدود ۲۷ - ۳۰ سال بود و حنیف اتمر مستنطق او بود. حنیف در چند روز اول هرچه کوشش کرد تا زندانی اقرار کند که از جمله مسئولین حزب جمعیت اسلامی است - ولی معلم قسم می خورد که به خدا و به قرآن که عضو هیچ حزب و سازمانی نیست. . . چند روز بعد - بعد از نان چاشت که در اطاق جلسه بودیم در میان حرفها و راپورهای دیگر، موضوع معلم هم مطرح شد. رازق خواست که او از معلم استنطاق کند - هنوز حرف رازق خلاص نشده بود که قیوم صافی با قاطعیت به نفس گفت "رفیق اتمر در مقابل ضد انقلاب قاطع باش قاطع باش - و اگر به گپ نفا مید از دست و پایت کار بگیر". اتمر طرف عصر معلم را برای تحقیق خواست - ساعت شش ونیم که کار من تمام شده بود طرف خانه می رفتم و ما از راه دهلیز زیر زینه رد می شدیم که در اطاق نمبر سه اتمر تحقیق می کرد و صدای گریه و مشت و لگد از پشت دروازه شنیده می شد و این کار چیز غیر معمولی در خاد نبود. صبح که به کار برگشتیم همکارم به من گفت که معلم دیشب زیر تحقیق رفیق اتمر از بین رفت" (یعنی کشته شد).

واقعه دومی در تابستان سال ۱۳۶۰ به وقع پیوسته است.

[شاهد] می گوید "خاد و کی جی بی به بسیار خوبی در بین تمام احزاب هفت گانه و هشت گانه نفوذ خوبی کرده بود و در بعضی از احزاب مجاهدین حتی در حلقه تصمیم گیری احزاب نفوذ داشت، ولی در بین سازمانهای چپ مانویستی به آن خوبی نبود. تعقیب ۲۴ ساعته اعضای سازمانها و احزاب، کار بخش تعقیب و عملیات بود. در

دستگیریهای وسیع سال ۱۳۶۰ که موفقیت خوبی برای خاد و کی جی بی بعد از دستگیریهای موفقیت آمیز سال ۱۳۵۹ بود - رهبری حزب و رهبری خاد در کنار مشاورین روسی بسیار خوشنود بودند که اگر اوضاع به همین منوال پیش برود تا سه چهار سال ممکن است که ضدانقلاب را شکست دهیم. اعتماد به نفس ما را نفوذ خاد و کی جی بی در احزاب دشمن و مناطق سرحدی تقویت می کرد - همچنان پیاده شدن پلان کی جی بی برای نفوذ در جبهات که در در سال ۱۳۶۰ به ۱۰۷ جبهه می رسید ما را مطمئن می کرد، چون این روند به سرعت پیش می رفت. ولی از سال ۱۳۶۱ شرایط به سرعت تغییر کرد."

[شاهد] می گوید "که در میان سازمانهای مانویستی که اعضای زیادی از آنها دستگیر شدند، یکی هم از اعضای رهبری سازمان رهانی که پشتون خوش تیپ و عظیم الجثه و از مشرقی بود و با اسناد دستگیر شده بود ولی هیچ اقرار نمی کرد و به حزب دموکراتیک و روسها ناس را می گفت. مستطیق او سمیع که جوان ۲۲ ساله خورد جثه بود نتوانسته بود در مدت یک هفته از او اقرار بگیرد، سمیع در جلسه راپوردهی برای اقرار گرفتن کمک خواست و حنیف اتمر مشهور به حنیف میرغضب وظیفه گرفت تا در اقرارگیری با وی کمک کند. حنیف روز اول با مشت ولگد موفق نشد از زندانی اقرار بگیرد و روز دوم قبل از رفتن برای تحقیق بوت عسکری را پوشید و با سمیع برای تحقیق رفتند که بعد از یک ساعت تحقیق بدون نتیجه، حنیف از پشت به زندانی که در چوکی برای تحقیق نشسته بود حمله می کند و او را روی زمین می اندازد و اول چند لگد محکم به بغل و کرده و قسمت مادرزای اش می کوبد و بعداً می خواهد که دویا روی شکم او خیز بزند تا او را به اقرار مجبور کند - که با این خیز حنیف میرغضب وی جابه جا می میرد."

[شاهد] می گوید که " سیستم خاد بسیار بسته بود و تقریباً هریک ما به طوری زیر تعقیب بودیم، در یازده سال ۱۳۵۸-۱۳۶۹ تنها در بخشهایی که من کار می کردم حدود ۱۷ نفر بر اثر شکنجه در جریان تحقیق کشته شدند". مسأله دیگر سهم گیری حنیف اتمر در تیرباران زندانیان محکوم به مرگ و اسیران مسلحی که از جبهات جنگ دستگیر می شدند، بود

[شاهد] می گوید که "برای تیرباران محکومین به مرگ، همیشه افرادی از کمیته مرکزی و مسؤولین خاد و تعدادی از افراد گروپ عملیاتی انتخاب شده، شرکت می کردند. در هر عملیات تیرباران از اعضای بیروی سیاسی یا کمیته مرکزی و یا از سه چهار رئیس اول خاد به خاطر اطمینان، که ضد انقلاب تیرباران شدند حاضر می بودند تا بعداً به کمیته مرکزی و بیروی سیاسی راپور اجراء شدن تیرباران را بدهند ، چون از زمان خلقی ها ۱۳۵۷-۱۳۵۸ تجربه خوبی نبود."

این همه گواه آنست که مسلخ آدم کشی حزب و طنفروش پرچم و خلق به مزدورمنشی و نوکری برای روسها حاضر به هر ذلت و پستی بودند تا فرزندان راستین را برای خوش خدمتی روسها از بین ببرند.

[شاهد] می گوید که "خوب به یاد دارم که حنیف اتمر در دوسال حد اقل سه بار در تیرباران شرکت داشت. مرتبه اول در سال ۱۳۶۱ که [شاهد] در جمع تعدادی از اعضای خاد و گروپ عملیاتی خاد دوساعت قبل از اعدام برای گرفتن امنیت اطراف پولیگون شرکت داشتیم و در آن مرتبه حنیف اتمر به همراهی دیگران زندانیان را از پلچرخ آوردند و تحت کنترل اعضای بیروی سیاسی و کمیته مرکزی که چهار نفر بودند زندانیان را تیرباران کردند. حنیف اتمر در میان یازده نفری که بر زندانیان شلیک کردند مستقیماً سهیم بود."

[شاهد] می گوید که "مرتبه دوم در سال ۱۳۶۲ شرکت حنیف اتمر در تیرباران ۶۱ نفر از زندانیان سیاسی در پولیگون و مرتبه سوم در سال ۱۳۶۲ شرکت حنیف اتمر در تیرباران اسیران مسلحی که از جبهات قندهار و

هرات دستگیر شده بودند و این افراد بدون محکمه در دشت چمتله تیرباران شدند". [شاهد] در سال ۱۳۶۳ به بخش دیگر تبدیل می شود.

[شاهد] می گوید که "از بالا امر شده بود (رهبری حزب و خاد) اسیران مسلحی که از جبهات دستگیر می شوند، این ضدانقلاب و نوکران امپریالیزم بعد از دو سه هفته باید بدون محکمه تیرباران شوند". (علت تأخیر دوسه هفته برای این بود که اگر از جمله افراد مهم مجاهدین باشند برای مبادله سربازان روسی و اعضای حزب نگهداری می شدند ورنه تیرباران می شدند).

اعتراف گیری حنیف اتمر در کنار سایر جلادان و طغفروش خادیس از زندانیان با آوردن خانمها و خواهران جوان شان مو بر بدن راست می کند.

[شاهد] از اینگونه اعتراف گیریها به خودش و اندیشه مزدورمنشی سابقش و به تمام مسؤولین باند جنایتکار حزب دموکراتیک هزار بار لعنت می فرستد و سخت پشیمان است. گاهی به انسان بودن و افغان بودن خود و سایر جانین خادیس به دیده شک می نگرد. این شیوه در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ نیز موجود بوده است (این قصه خود دیوان ایست جداگانه!).

فریاد بی صدا در سرزمین بی عدالت

در زمان جنگ مقاومت (جنگ آزادیبخش ملی) ۱۹۷۸-۱۹۹۲ ده ها مؤسسه و ان جی او های غربی برای تمویل و هماهنگ سازی به اصطلاح کمک های بشردوستانه در پاکستان لانه کردند تا در اوج جنگ سرد، جنگ نیابتی را در مقابل قوای تجاوزگر روس از نیروی انسانی افغانها مایه بگذارند. اینبار "قرعه فال به نام" امریکا زده شد تا تلافی جنگ ویتنام را همراه با سودش یکجا بستاند. به درازا کشاندن جنگ و گیر ساختن پای خرس قطبی را در تله (تلک) خود آمده چنان گیر ساختند که فرار آسان را برای ارتش تجاوزگر مشکل و ننگین ساختند (ده ها کتاب و مقاله نشر شده و اسناد به دست آمده).

بعد از فرار روسها و سقوط دولت مزدور و حاکم شدن تنظیمهای جهادی، صفحه جدیدی در ثبت تاریخ غمگین افغانستان آغاز شد که در غارت، چپاول و کشتار - در حقیقت ادامه همان سیاستهای غارتگرانه دول متجاوز بود. در جنگهای فرسایشی داخلی یکی به واسطه مزدورانش انتقام شکستش را می گرفت و دیگری سفره پلان بعدی اش را پهن می کرد. ملت به خون نشسته و قهرمان افغانستان که باید پیروزی به حق شان را بر تجاوزگر خونخوار و مزدور سفاکش جشن بگیرد و شهد آزادی را بچشند - صفحه تاریخ به سرعت برگشت و ملت یک بار دیگر لگدمال و تحقیر شد و جام زهر سرکشیدند. رهبران مزدور تنظیمهای جهادی که هرگز رهبر ملت نبودند و نیستند، از رسیدن به قدرت چنان مست شدند که با تبانی دشمنان ملت که همانا رهبری حزب دموکراتیک که تا دیروز می کشت و جنایت می آفرید همدیگر را در آغوش کشیدند و یکجا بر فرق ملت بلاکشیده کوبیدند. دیگر عدالت و محکمه ای در کار نبود، نه ملت به خون نشسته دشمن داشت و نه هم یک و نیم میلیون قربانی قاتلی!

کسی پاسخ نداد که قاتلین یک و نیم میلیون قربانی چه کسانی هستند؟

کسی پاسخ نداد که شیرازه یک ملت را چه کسانی از هم پاشیدند؟

کسی پاسخ نداد که این وطن را چه کسانی ویران کردند؟

کسی پاسخ نداد که قاتلان پدران صدها هزار یتیم چه کسانی هستند؟

کسی پاسخ نداد که قاتلان شوهران صدها هزار بیوه چه کسانی هستند؟

کسی پاسخ نداد

اما با شرایط پیش آمده فضای کابل ، فضای افغانستان – چنان گریز و میش شد که هرکدام شان در پی آن شدند که هدف بعدی خود قرار دادند. آن یکی مست قدرت و در تلاش غضب منصب و مال شد و آن دیگری خسته از کشتن و ویران کردن در پی فرار. در این میان یکی از این جنایت سالاران که فرار را بر قرار ترجیح داد **محمد حنیف اتمر** خادیسست بود.

خزیدن اتمر قاتل از کابل به پشاور

در میان مؤسسه ها و ان جی او های غربی مقیم پاکستان که برای کمک به مهاجران افغانی در پاکستان و پروژه های مختلف ساختمانی و زراعتی در داخل افغانستان فعالیت داشتند، یکی هم مؤسسه قوی تمویل کننده "دفتر پروژه نارویژی" Norwegian Project Office یا (NPO) بود. این مؤسسه دارای مؤسسات و ان جی او های همکار دیگریست که کمکهای دولتی و سایر دونهای داخل ناروی را از طریق آنها به مصرف می رساند. قسمت اعظم این کمکها از طریق مؤسسه بزرگ "کمک کلیسای نارویژی" نارویژن چرچ Aid Norwegian Curch یا NCA به مصرف می رسید. مؤسسه دیگر نارویژی "نارویژن ریفیوچی کنسول" The Norwegian Refugee Council یکی دیگر از مؤسسات تمویل کننده مالی (دونر) به تعدادی از مؤسسات داخل افغانستان و مؤسسات مقیم پشاور بود. کمکهای مؤسسه NPO به واسطه دو نفر نارویژی دگروال آرنه ستراند Arna Strand و های جان Heidi John رهبری می شد. آرنه ستراند Arna Strand تحصیلات اختصاصی اش

Norwegian Project Office / Rural Rehabilitation Association for Afghanistan (NPO/RRAA)



خوب دقت کنید به این سمبول دفتر پروژه نارویژی که در ظاهر اتحاد دستها و کمک را نشان میدهد

<http://www.nporraa.org.af>

ولی در حقیقت از تقاطع سمبولهای عیسویت و یهودیت گرفته شده است



را در مؤسسه تحصیلی انگلیسی - امور انکشاف و میراثهای فرهنگی در انگلستان تمام کرده است. وی سابقه طولانی کار در اسرائیل را دارد و ضمناً شخص کارگشته و سخت کوشی است که از کشورهای افریقائی، افغانستان

و پاکستان نیز تجارب غنی را اندوخته است. اکثر کارکنان مؤسسات انتقاعی و Non-Governmental Organization (NGO) ان جی اوها را افغانهای مهاجر تشکیل می دادند که هم از دیدگاه اقتصادی و هم به خاطر برقرار کردن ارتباط به داخل افغانستان برای کارکرد مؤسسات را منطقی می نمود. لطفاً به سمبول های صفحه قبل و زیرنویس دقت کنید.

در جنوری سال ۱۹۹۴، روزی خانمی به نام بلقیس اتمر که حدود سی-سی و پنج سال سن داشت به یکی از شعبات دفتر NPO آمده و التماس کنان خواستار یک پایه ماشین خیاطی می شود تا بتواند نفقه فامیلش را تأمین کند. خانم بلقیس اتمر نزد کارکنان افغان مؤسسه از ته دل زار زار می گریه و از زندگی سخت و مشقت بارشان در پاکستان شکایت می کند و همچنان با گریه ترحم انگیز می گوید که برادرش به نام حنیف اتمر معیوب است، یک پا ندارد و فعلاً در وضعیت بسیار بد اقتصادی و روحی قرار دارد و در منطقه فقیر آباد شهر پشاور زندگی می کنند، با التماس طلب کمک می کند. از ته دل زار زار گریستن خانم بلقیس اتمر و معیوبیت حنیف اتمر ترحم کارکنان افغان مؤسسه را بر می انگیزد و اسمش را یادداشت می کنند تا در صورت امکان برایش کمکی کنند. حدود سه هفته بعد تلفونچی مؤسسه (تلفون آپریتر) به نام عثمان که از مچ دست معیوب بود به دفتر کمیشنری عالی ملل متحد برای پناهندگان UNHCR کار پیدا می کند و به آنجا می رود. به اساس اصولنامه دفتر NPO پوست تلفون آپریتر به شخصی داده می شد که معیوبیت فزینی می داشت و کارکنان افغان مؤسسه، حادثه زار گریستن خانم بلقیس اتمر و معیوبیت حنیف اتمر در ذهن شان تازه شده و می خواهند برای این افغان معیوب مهاجر کمکی بکنند. سرانجام ملازم (مسئول جای . . .) دفتر را به منطقه فقیر آباد پشاور می فرستند تا وی را پیدا کرده و به دفتر بیاورد. بعد از سه روز پرس و پال محمد حنیف اتمر را پیدا کرده و با وضعیت بسیار بدی که کلاه پکول و واسکت چرکین به تن داشت، به دفتر می آورد. مدیر اداری دفتر نارویژن پراجکت آفیس NPO شخصی بود به نام میاجان از ولایت لغمان افغانستان، همین که میاجان دریافت که حنیف اتمر از لغمان است بلافاصله میل او همچون آهنروبا (مقاطیس) به طرفش بیشتر می شود و دست او را گرفته مستقیم نزد آرنه ستراند Arna Strand می برد. یک ساعت بعد میاجان بر می گردد و می گوید که حنیف انگلیسی می داند و مقرر شد (زمانی که اجنت حنیف اتمر به حیث وزیر مقرر می شود میاجان را به پاس این خدمت اش بحیث مشاورش با حقوق ماهانه ۷۰۰۰ دالر مقرر می کند - مراجعه شود به اسنادضمیمه). سرانجام حنیف اتمر تا یک و نیم سال دیگر از آغاز سال ۱۹۹۴ در دفتر نارویژن چرج اید به صفت تلفونچی و رسپشنیست کار می کند. بعد از مدتی آرنه ستراند Arna Strand حنیف اتمر را غرض تداوی به ناروی می فرستد و در آنجا برایش پای مصنوعی می سازند. محمد حنیف اتمر در موقف کاری اش رشد می کند و بعد از یک و نیم سال کار یک مرتبه از موقف تلفونچی و رسپشنیست به مدیریت محاسبه ارتقا کرده و به حیث محاسب عمومی مقرر می شود - و اندکی بعد جهت آموزش به انگلستان فرستاده می شود. او در انگلستان دو سال را در همان مؤسسه تحصیلی انگلیسی و همان رشته "انکشاف و میراثهای فرهنگی" که آرنه ستراند Arna Strand خوانده بود گویا تحصیل می کند. بعد از رفتن محمد حنیف اتمر به انگلستان، محمد احسان ضیاء عضو سابق جمعیت اسلامی که قبلاً به حیث چوکیدار مؤسسه NPO ایفای وظیفه می نمود، به مدیریت محاسبه آورده می شود و بعد از برگشت حنیف اتمر از انگلستان، اینبار محمد احسان ضیاء با آن که لسان انگلیسی را بسیار کم می دانست و اصلاً برای تحصیل ممکن نبود به عین رشته به انگلستان فرستاده می شود.

محمد حنیف اتمر که خوب درس آزموده مکتب کی جی بی و تجارب مشیت و لگد خاد را با خودش داشت - شخصیتی است که در کارش پشتکار زیاد دارد و همواره تلاش می کند که خودش را یک شخص اجتماعی جلوه دهد و سخت می کوشد تا با دیگران زود انس برقرار ساخته و اعتماد طرف مقابل را جلب کند.

حنیف اتمر یک پای خود را در جنگ جلال آباد، زمانی که با یک قطعه خاد برای جنگ با مجاهدین رفته بود از دست داده است که در همان جنگ [شاهد] در دستش زخم برداشته است. ولی حنیف اتمر هرگز از بریدن پایش چیزی نمی گوید که در کجا و چه وقت و چه بلایی سرش آمده است. او از جواب دادن به بریدن پایش همیشه طفره می رفت و می رود و به شکل مجمل می گفت "چی می کنی لالا ده وطن کم جنگ تیره شده" همین و دیگر هیچ.

زندگی اقتصادی حنیف اتمر به سرعت تغییر می کند و خانه اش دیگر از آن محقرخانه قبلی به خانه خیلی بزرگ و شیک تبدیل می شود و تجملات زیادی با پولهای باد آورده به منزلش سرازیر می شود. او که دیگر مار گزیده و یکی از کار کشتگان شبکه جاسوسی کی جی بی و خاد بود، هرگز علاقه نمی گرفت روی مسایل سیاسی افغانستان با هرکسی جروبخت کند و بسیار خوب بلد بود با چه کسی به کدام زبانی حرف بزند.



خون آشام تلفونچی که با ماسک دموکراسی وزیر می شود

بعد از حادثه یازده سپتمبر ۲۰۰۱ و تغییرات بنیادی در افغانستان، در تقسیمات شبکه های اطلاعاتی برای وزارتخانه ها در حکومت موقت سال ۲۰۰۲ - حنیف اتمر این خادیت سابق و تلفونچی و رسپشنیست سال ۱۹۹۴ مؤسسه NPO و یکی از مهره های خودفروخته و اجنت MI6 در وزارت احیاء و انکشاف دهات نصب شد که با رفتن وی در وزارت معارف - محمد احسان ضیاء چوکیدار سال ۱۹۹۴ مؤسسه NPO مهره دیگر خودفروخته و اجنت MI6 جانشین حنیف اتمر در وزارت احیاء و انکشاف دهات به حیث وزیر مقرر می گردد (جالب این که حنیف اتمر و احسان ضیاء مؤسسين حزب حق و عدالت هستند).

فساد گسترده حنیف اتمر و باند او در وزارت احیاء و انکشاف دهات برکسی پوشیده نیست. وی با پشتیبانی ان جی او های داخلی و دوستان خارجی اش شبکه وسیع مافیائی قومی- ناسیونالستی - فاشیستی را بنیان نهاد تا بتواند درخوان قدرت با توان مالی و پشتیبانی خارجی چانه زنی اش را بیشتر کند. به علاوه این که وی یکی از چپاولگران منطقه شیرپور شهرکابل و زمین های مقابل مسلخ است، دوسیه اختلاس و فساد وی از وزارت احیاء و انکشاف دهات در خارنوالی یا دادستانی با دادن رشوت مخوم اعلان شد که وی از آن با افتخار از پیروزی خود سخن می گوید. دوست [رابط] ما با آن که به ما وعده کرده بود تا فوتوکاپی بعضی اسناد را در اختیار ما قرار دهد، با ما بی مهری کرد و ترس را بهانه آورد که صرف در محکمه دوباره جایتهاران اسناد ارائه خواهد شد. حنیف اتمر بعد از رفتن از وزارت احیاء و انکشاف دهات به وزارت معارف و از آنجا به وزارت داخله به زد و بندهای مافیائی قومی- ناسیونالستی و فاشیستی خود ادامه داد تا پلانهای طویل المدتی را که برایش ترسیم کرده اند به سرانجام رساند. پیاده کردن این پلان بنیه قوی مادی و تور (جال) وسیع مافیائی می طلبد چون دیگر اساس ایدئولوژیک و عقیدتی برای چهره بدنام چون اتمر ممکن نیست. درست زمانی که حنیف اتمر وزیر داخله بود - نیروهای اشغالگر انگلیسی مزدوران طالب این سربازان جناورخوی و گوش به فرمان متجاوزین را از جنوب

افغانستان و از مناطق سرحدی با هلیکوپترها (چرخ بالها) به سمت شمال کشور انتقال دادند و زخم شورش و نارامی را در شمال افغانستان کاشتند.

جنایت سالاران و مافیای اقتصادی چگونه باندهای مافیایی شانرا در افغانستان گسترش می دهند؟

لازم نیست تا از آنها سند کتبی اخذ کنند و یا پای شان را به زنجیر شهوت و آرمان ببندند - کافیس دسترخوان منافع مالی شان را چنان وسیع بگسترانند تا نیروئی برای چانه زنی هایشان در هر زمینه آماده سازند. این خصیصه درمورد تمامی جنایت سالاران مافیایی راست و چپ صادق است. حنیف اتمر یکی از آن وطنفروشان جبونی است که تا دیروز ندای سوسیالیسم و انترناسیونالیسم را سر می دادند ولی بعد از فروپاشی باند آدمکش حزب دموکراتیک، چهره پلید و کریه اتمر و اکثریت اعضای باندشان به ملت افغانستان نمایان شد که چگونه در لجن زار ننگین مناسبات قومی، نژادی، لسانی، مذهبی و منطقه‌ئی فرو رفتند (کشمند، لایق، پنجشیری، ... البته این خصیصه درمورد تمامی جنایت سالاران مافیایی تنظیمها نیز صادق است). حنیف اتمر تا دیروز این مدافع منافع انترناسیونالیسم مالی روس و امروز این پرازیت افشان وجدان مرده، مدافع منافع دول متجاوز غربی، در زمان وزارت معارف تلاش کرد تا تجارب غنی اش را از دوران خاد و تحصیل انگلیس و وزارت احیاء و انکشاف دهات به کار گیرد و حلقه وسیعی از هم پیمانان حزبی سابقش و عناصر منفعت طلب و سودجو را به اساس ناسیونالیسم فاشیستی تشکیل دهد تا این تشکل اساس حزب جدیدی در آینده باشند (بسیار جالب است که حنیف اتمر و احسان ضیاء اجنت های MI6 مؤسسين حزب حق و عدالت استند و سایر چهره های اسبق مزدور روس و عناصر منفعت طلب و سودجو یکجا دور هم جمع شده اند).

زمانی که حنیف اتمر به عنوان وزیر معارف معرفی می شود، برای خودش ۲۰ نفر مشاور برمی گزیند، اصلاً در دستگاه فاسد قبیله سالار

محمد عیسی زیا
Minister of Rural Rehabilitation and Development
Islamic Republic of Afghanistan

شماره	اسم	ملیت	محل تولد	معاش \$	مشاور
1	فاروق بشر اتمر	پشتون	لغمان	\$12,000	مشاور
2	واسع اتمر	پشتون	لغمان	\$7,000	مشاور
3	رامین اتمر	پشتون	لغمان	\$3,500	مشاور
4	همایون اتمر	پشتون	لغمان	\$5,000	مشاور
5	مهاجان میا	پشتون	لغمان	\$7,000	مشاور
6	شفیق قاریزاده	پشتون	لغمان	\$6,000	مشاور
7	حاجی یوسف	پشتون	لغمان	\$6,000	مشاور
8	محمد شفیق	پشتون	لغمان	\$5,000	مشاور
9	عبدالظهور افغان	تاجیک	کابل	\$3,500	مشاور
10	سوسن وردک ویرا	پشتون	وردک	\$10,000	مشاور
11	صندوق ویرا	پشتون	وردک	\$10,000	مشاور
12	عبدالواسع آرین	تاجیک	کابل	\$12,000	مشاور
13	عمر غریزی	پشتون	لغمان	\$5,000	مشاور
14	سلیمان کاکر	پشتون	کابل	\$5,837	مشاور
15	حیله غریزی	پشتون	لغمان	\$5,000	مشاور
16	نرگس نهان	تاجیک	مزار شریف	\$6,000	مشاور
17	زبیر	پشتون	خوست	\$3,000	متخصص
18	محمد شفیق هاشمی	پشتون	وردک	\$3,000	متخصص
19	داکتر شفیق	پشتون		\$5,000	مشاور
20	داکتر ننگیالی ارسلا	تاجیک		\$7,000	مشاور

توجه شود به اسناد ضمیمه در پوشه winrar همراه با این افشاء نامه

کرزی مزدور و خانه به اصطلاح ملت یا ولسی جرگه حتی یک وجدان بیدار هم نبود تا بپرسد که اگر این فاسد بدکاره، اگر هیچ دانشی ندارد، پس چرا به عنوان وزیر معرفی می شود. جالب این است که از این ۲۰ نفر مشاور - ۱۶ نفر شان هموطنان پشتون است و از این ۱۶ نفر به تعداد ۹ نفر شان از فامیل خود

حنیف اتمر هستند. اینجاست که پایه های مافیایی برای آینده حزبش بر بنیاد محکم فامیل و تبار و حزب سابقش بنا

می یابد (البته این معضله درمورد تمامی جنایت سالاران مافیائی و تمامی وزراء در ۱۰ سال گذشته صادق است. توجه شود به اسناد ضمیمه در پوشه winrar همراه با این افشاء نامه).

دوست [رابط] ما از . . . از اسناد وسیعی درباره این جنایت سالار و اجنت MI6 و کی جی بی حرفهایی دارد که نسبت معاذیری فعلاً از نشر آن منصرف شدیم.

در شرایط خون و آتش فعلی وطن که از صبح کودتای خونین هفت ثور آغاز شده و تاکنون کماکان در جریان است - همه ملت افغانستان از تجاوز قوای چند ملتیی امروز چنان در عذاب اند، همانطوری که از تجاوز وحشیانه قوای ارتش سرخ و نوکران زرخریدش دیروز در عذاب بودند و رنج می برند. همه می دانیم که هموطنان تحقیر شده و به خون نشسته ما در داخل با خون و پوست و استخوان شان همه مظالم ۳۴ ساله را حس می کنند و هموطنان با احساس ما در خارج از کشور رنج آن را می کشند.

همه می دانیم که در شرایط فعلی (در ۳۴ سال اخیر) این سیستم فاسد اداری با سیستم بیمار و کاملاً فلج شده قضائی که در افغانستان از چتر مندرس دموکراسی به اصطلاح وارداتی به میان آمده است، برای ملت تحقیر شده افغانستان انتظار عدالت و دادخواهی رؤیائی بیش نیست. اینجا دیگر حتی رؤیای عدالت و دادخواهی سراب گشته و با سلولهای انسانی این سرزمین سر سازش ندارد.

در این سرزمین بلا کشیده سیاه سپید و سپید سیاه قلمداد می شود - دست ها آزاد اند اما قلم ها شکسته اند - قلم ها آزاد اند اما رنگ ها دیگر رنگ باخته اند. در این دیار دیگر رنگ و قلم متحد هم نیستند تا کلمات دلاویز را به روی کاغذ رقم زنند. اینجا رنگ ها رنگ دیگرند - اینجا رنگ پول است ، رنگ نژاد است ، رنگ قومیت است ، رنگ لسان است ، رنگ مذهب است - و این رنگ هاست که متحد می شوند و کلمات شان را رقم می زنند. اینجا، قلم این رنگها خفاش های شرف باخته ایست که از مسلخ آدمکشی حزب دموکراتیک و تنظیمهای جاهل برون جسته اند و با رنگ جدید "دموکراسی" حدود و ثغور می کشند. اینجا بازار نو است ولی کالاهای تقلبی اند. اینجا بازار آزاد است ولی وجدانها قفل است. اینجا خفاشان سرخ منقار بر سوگ آفتاب و گلهای پرپر شده سرسبد ملت که به خواب ابدی فرو رفته اند - هلهله راه انداخته اند و شادمانی می کنند. اینجا لبخندها خشکیده اند و آسمان رنگ دیگری دارد و دیگر باران نمی بارد - اما اینجا غصه و درد زیاد است و صاحبان غصه و درد، چشم به راه اسب سوارانی اند که خورشید نو را برایشان به ارمغان بیاورند.

انجمن افشای اسناد جنایت علیه بشریت در افغانستان

لطفاً این اسناد را با دوستان تان به اشتراک بگذارید - اگر مایل هستید

[بخشی از اسنادی را که این گزارش بر مبنای آن تهیه گردیده در صفحه های بعدی ملاحظه نمایند:]

الحمد لله
تواقي هسته

ولا فخر فيها رفقة ريمو

Technical Assistance Proposal for Funding through the USAID Capacity Development Program (CDP) (FINAL - 16.09.07)


 Mirjan
 Internal Affairs

 Assad Zaid
 Provincial

 Shadi
 Security &

 Zubin
 Education

 Yusef
 YOF

Page 1 of 1



د کليو د پياوړتيا او برابرتيا وزارت
وزارت اسيا واکمنيت د ثبات

د افغانستان اسلامي جمهوريت
جمهوري اسلامي افغانستان



Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Rural Rehabilitation & Development

To: Mohammed Eshaq Zeerak
Head of the GRSP Organization
Kabul, Afghanistan

Date: Sep 26, 2009

Ref: Latter of Appreciation

Dear Zeerak,

I am pleased to announce that GRSP was rated as the best facilitating Partners of the National Solidarity Program from among 30 National and international Partner Organizations. Please accept my sincere appreciation and congratulations for the truly outstanding work you have done. Your efforts have certainly made a positive difference in the lives of rural Afghans.

The national Solidarity Program (NSP) is the first Project of its kind and scale to be implemented in Afghanistan. It was conceived, designed and initiated by MRRD and supported by the international community is now present in all districts of 34 provinces of Afghanistan. NSP's success has now gained international recognition vital to the success of the program is the work of the Facilitating Partners who provide the training oversight, and capacity –building for every Community Development Council in the country. There is simply no way MRRD could reach rural Afghans without the phenomenal efforts of its Facilitating Partners.

I am so fortunate to have partners like you working alongside MRRD. I wish you the very best in your future endeavors and look forward to hearing about continued success in the future.

Yours Sincerely

Mohammed Ehsan Zia 
Minister of Rural Rehabilitation and Development
Islamic Republic of Afghanistan

تقدیر نامه

۱۳۸۸/۹/۱

محترم رئیس شعبه مدیریت خدمات GRSP انجمن محمد رسول الله، السلام
ضمن تقدیر و تشکر از خدمات شایسته شما به عنوان مسئولین و کارمندان شما که در
کلیه حالات و احوال به نفع و بهر امور انجام داده اید !
پروژه سوله رفاه را که برای مردم بی بضاعت و نیازمند توزیع گردیده از موفق ترین
پروژه های بود، قابل تقدیر و تحسین است، بنده از خدمات شما و مسئولین زحمات
کثرت شما بویژه محکم تقدیر نموده و به شما بابت کارهای خودم که تقاضای مندم که این پروژه
را در حال حاضر آینده دادم بخشد، و بر مردم ما منت بیشتر بگذارد

جستار ام
حاج محمد حمید احمدی
مدیر امور و ارتباطات و امور اجتماعی



Islamic republic of Afghanistan
Independent administration of local governance
ولایت کنړ
ریاست دفتر

55

تاریخ ۱۳۸۸/۸/۴

تقدیر نامہ

محترم رئیس دفتر (GRSP) مقیم ولایت کندز!

مقام ولایت کندز تلاش و فعالیت های شپاروژی شما را در قسمت همکاری بابرنامه همبستگی ملی در ولایت کندز به دیده قدر نگریسته، به پاس خدمات شایسته تان شما را با اعطای این تقدیرنامه مفتخر میگردد.

الحاج الحاج محمد
والله وليه



وزارت معارف
استاد آغا خان دانشجو مشورین و کارکنان تعلیمی

[illegible]

[illegible]

www.afgazad.com ۱۶ afgazad@gmail.com

[illegible][illegible][illegible]

[1](#)
[2](#)
[3](#)
[4](#)
[5](#)
[6](#)
[7](#)
[8](#)
[9](#)
[10](#)
[11](#)
[12](#)
[13](#)
[14](#)
[15](#)
[16](#)
[17](#)
[18](#)
[19](#)
[20](#)
[21](#)
[22](#)
[23](#)
[24](#)
[25](#)
[26](#)
[27](#)
[28](#)
[29](#)
[30](#)
[31](#)
[32](#)
[33](#)
[34](#)
[35](#)
[36](#)
[37](#)
[38](#)
[39](#)
[40](#)
[41](#)
[42](#)
[43](#)
[44](#)
[45](#)
[46](#)
[47](#)
[48](#)
[49](#)
[50](#)

[illegible]